

نفرات توده‌ها با این نتیجه رسیده‌اند و میلیونها نفر از توده‌ها که هنوز توهم خود را نسبت به رژیم از دست نداده‌اند، با این نتیجه حتمی خواهند رسید.

ما هیچوقت، چه دیروز، در اوج توهم توده‌ها و چها امروز در توهم‌زدایی سریع و مداوم توده‌ها، ذره‌ای به امکان توفیق و بقای "جمهوری اسلامی" عقیده نداشته‌ایم و به عنوان کمونیست نه به دولت ما و رای طبقات اعتقادی داریم و نه خرده‌بورژوازی (چه سنتی، چه غیرسنتی و چه رادیکال) را واقعا انقلابی میدانیم. روحانیون همان‌طور که در گذشته، با رها به یاری طبقات ستمگروا مع ما قبیل سرمایه‌داری شتافته بودند (در طول یک قرن اخیر نیز، بطوریکه قبلا اشاره کرده‌ایم، سه بار در حساسترین موقعیتها امپریالیسم را نجات دادند)، امروز نیز می‌توانند علیرغم شعارهای دهن پرکن و عوام‌فریبانه، امپریالیسم و سرمایه‌داری را یاری دهند. استقرار "جامعه‌صددرد اسلامی" بیشتر بیک شوخی شباهت دارد. اگر قبول داریم که ایران در رژیم خمینی - با توجه به قانون اساسی و عملکرد جمهوری اسلامی در یکسال و نیم گذشته - همچنان یک نظام سرمایه‌داری است، تردیدی وجود ندارد که زیربنا، دیریا زود، پوسته مصنوعی روبنا را خواهد ترکا ند و مناسباتی کاملاً منطبق با زیربنای جامعه سرمایه‌داری را برپا خواهد داشت (و عکس این قضیه هرگز صادق نیست)، و تمام رویاهای آقای خمینی در استقرار یک "جامعه‌صددرد اسلامی" مثل حباب به هوا خواهد رفت. گفتیم که عکس این

قضیه هرگز صادق نیست، بدین معنا که نیروهای بازدارنده (چه محافظه کار، چه واپس گرا) میتوانند برای مدتی کم و بیش کوتاه، تکامل جامعه را در مقطعی از زمان، متوقف یا منحرف کنند ولی بحکم دیالتکتیک تاریخ هیچ قدرتی (چه فیزیکی چه متافیزیکی!) وجود ندارد که بتواند در زمانی طولانی با تکیه بر جهل و ناآگاهی و توهم توده ها و با استفاده از شیوه های شناخته شده فریب و تحمیق، در مقابل پویائی تاریخ سدبسا زدن سکون را بجای حرکت بنشانند. وقتی که زحمتکشان بقدرت خویش آگاهی یافتند عظیمترین سدها در مقابل اراده ی آنها پوشالی بیش نخواهد بود.

قسمت دوم:

“بنای قرآن بر آزاد نبودن قلم و لسان است”

شیخ فضل الله نوری

در بخش اول اشاره کردیم که رژیم جمهوری اسلامی از همان آغا زبیدایش خود، بخاطر عقب ماندگی فرهنگی و میراث قرن‌ها جهالت، بویژه بخاطر ماهیت طبقاتی خود، به دشمنی با هر چه آگاه و پویا و بالنده و شکوفاست، پرداخت. صد البته، کمونیست‌ها - این آگاهترین نیروهای جامعه، این پیگیرترین و سرسخت‌ترین دشمنان جامعه طبقاتی و استثمار انسان از انسان، و این صادق‌ترین دوستان طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش - اولین نشانه و هدف رسولان جهل و ناآگاهی و تحمیق بشمار میروند. لیست طولانی کشتار و ترور و اعدام کمونیست‌ها، بخشی از کارنامه سیاه رژیم جمهوری اسلامی است، نه همه آن. در این مدت یکسال ونیم، رژیم جمهوری اسلامی با کمک کمیته‌ها و دادگاه‌های ضد انقلاب، پاسداران سرمایه و ارتجاع، ارتش امریکائی و سایر نهادهای ضد مردمی، هزاران بار مبارزات حق طلبانه کارگران، دهقانان، خلقهای تحت ستم کرد و عرب و بلوچ

و ترکمن و ترک ، اقلیت‌های مذهبی و ملی ، پرسنل انقلابی
 نیروهای مسلح و معلمان ، دانشجویان ، دانش‌آموزان ،
 استادان ، زنان ، حقوق‌دانان و وکلای دادگستری ،
 روزنامه‌نگاران و نویسندگان و هنرمندان ، کارمندان
 ادارات دولتی ، نیروهای مترقی و انقلابی و دموکرات
 جامعه و غیره و غیره را سرکوب کرده است . رژیم جمهوری
 اسلامی حتی به زندگان و حاضران اکتفا نکرد ، برای لجن
 مال کردن جنبش‌های مردمی مشروطیت و ملی کردن نفت ،
 مظاهرا این دو جنبش یعنی ستارخان و مصدق را با دشنام
 و ناسزا گرفت . چرا ؟ مصدق باید توسط بقایای فرهنگی
 فئودالیسم ، مورد حملات ناجوانمردانه قرار گیرد تا مظاهرا
 سازشکاری و خیانت و توطئه علیه جنبش ضدامپریالیستی
 سالهای سی ، نظیر آیت‌الله کاشانیها تطهیر شوند و جالسب
 اینجاست که بیا دبیا و ریم آغا زگر حمله به مصدق در تابستان
 گذشته ، فلسفی و اعظ آریا مهری و ستایشگر کودتای ۲۸
 مرداد بود و سخنرانی او که از رادیو و تلویزیون پخش گردید
 در حضور آیت‌الله خمینی ایراد شده بود . ستارخان ، ایسن
 قهرمان محبوب جنبش مشروطیت باید توسط کوتوله‌های
 حقیر جامعه ببا دشنام و ناسزا گرفته شود تا از مجسمه‌های
 خیانت ، دزدی و رشوه‌خواری و خیانت به توده‌ها ، از سمبل
 فساد اخلاقی و سردسته‌ی اوباشان نظیر شیخ فضل‌الله
 نوری‌ها (۵) بعنوان " شهید " تجلیل بعمل آید و جالسب
 اینست که بیا دبیا و ریم پس از جریده شریفه " نبرد ملت "
 ارگان فدائیان اسلام ، آیت‌الله خمینی در تابستان
 گذشته ، شیخ فضل‌الله نوری را " شهید " خواند و بلندگوهای
 تبلیغاتی رژیم با عجله و " پوشش " (بخاطر یکروز تاخیر)

سالروز " شهادت " اورا به " امت شهید رو را ایران، تبریک
و تسلیت عرض " کرد.

در بخش اول همچنین به اختصار نشان دادیم که
روحانیت در شکست سه جنبش ضد استبدادی و ضد امپریالیستی
تنباکو، مشروطیت و ملی شدن صنعت نفت، نقش قاطع و
تعیین کننده داشته است و امروز نیز مردم ما بخاطر عملکرد
این اقلیت ناچیز ولی هنوز متنفذاجا معه، در حال تجربه
شکست چهارمین جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی
هستند.

در این بخش، در ادامه بحث مشروطیت یا مشروعیست،
اشاراتی میکنیم به نظریات شیخ فضل الله نوری، مبتکر
" حکومت مشروعه " در زمینه مشروطیت، قانون اساسی و
قوانین عرفی، مجلس شورای اسلامی، آزادیها و مستقیم
طبقاتی و غیره. انتخاب شیخ فضل الله نه تصادفی بلکه
تعمدی است. امروز روحانیت حاکم، از صدر تا ذیل، در واقع
شاگردان و پیروان مکتب شیخ فضل الله بشمار میروند
و هیچ چیز تازه ای ارائه نمیدهند. آنچه در جمهوری اسلامی
پیاپی شده، و یا تصویر پیاپی شدن آنرا دارند دقیقاً همانها
است. تمام رویاهای شکست خورده شیخ
فضل الله در زمان مشروطیت، چه در زمینه نظارت عالی و
حق وتوی روحانیت در تصویب قوانین، چه مجلس شورای
اسلامی بجای مجلس شورای ملی، چه در سرکوب آزادیها و
نیادهای دموکراتیک در جمهوری اسلامی پس از قیام، گام
به گام دنبال شده است. البته تسلیم طلبی (یا بقولگی

" مصلحت اندیشی " و در هر حال ، فقدان روحیه مقاومت در رهبری بخش عمده‌ای از نیروهای چپ و دموکرات ، به این خیره‌سری و توحش ارتجاع ، دام‌ن‌زد ، بخش عمده نیروهای دموکرات ، تاکتیک " مظلومیت " را برگزید ، رهبری فدائیان بعنوان بخش عمده چپ ایران ، با ارائه تزه‌های بغایت انحرافی و غیر مارکسیستی مبنی بر اینکه دفاع از آزادی‌های دموکراتیک ، دفاع از دموکراسی بورژوازی و " بورژوا - لیبرال " هاست ، کوشید که بی عملی و بی برنامه‌گی خود را توجیه کند ، عده‌ای راه " شهادت " (بدون مقاومت) را برگزیدند ، عده‌ای به بهانه " مبارزه ضد امپریالیستی روحانیت مبارز " ، عملاً راه سازش گام‌گام را توصیه کردند ، فدائیان خلق ، در مقابل هر تنها جم‌ارتجاع بجای اینکه بعنوان عمده‌ترین سازمان چپ ، جبهه مقاومت در مقابل یورشهای وحشیانه و ارتجاعی را سازمان دهند (نه تنها اینکار را نکردند بلکه حتی در مقابل ابتکار عمل سایر نیروهای چپ ، چوب‌لای چرخ گذاشتند) ، یک گام عقب‌نشینی کردند ، ارتجاع جری تر شد و قوت قلب یافت و گام‌های بعدی را یکی پس از دیگری با اعتماد به نفس بیشتری برداشت ، آنها همچنان گام‌گام بعقب‌نشینی خود ادامه دادند تا اینکه به نتیجه منطقی و اجتناب‌ناپذیر این " تاکتیک " که همان منجلاب‌سازش طبقاتی و سرنوشت محتوم تمام سازمانهای رفورمیستی است ، رسیدند ، ولی بدبباری فدائیان خلق " اکثریت " در اینست که برای سازش هم دو طرف لازم است و فقط خواست یکطرف کافی نیست ، و طرف دیگر ، هنوز (و بنظر و پیش‌بینی ما ، هرگز) ، دوستان را واجد شرایط نمیدانند ، آقای بهشتی با چه زیرکی

استادانه و صراحتی این نکته را به نمایندگان "کمیته مرکزی" شریفهم کرد... بگذریم و به بحث خود در این بخش ادامه دهیم.

در بخش اول گفتیم که شیخ فضل الله نوری، در آغاز مشروطیت با آن همراه بود، این همراهی مطلقاً با طرز مخالفت با استبداد و بخاطر اعتقاد به حکومت مردم بر مردم نبودند، بلکه بطوریکه نمونه‌های آنرا در همین بخش بدست خواهیم داد، شیخ با آن تحجر فکری قرون وسطائی نه تنها در این باغها نبود بلکه با نفرت از مردم سخن میگفت و آنها را "مشتی خن و خاشاک" قلمداد میکرد، همراهی شیخ فضل الله و بسیاری از روحانیون در آغاز جنبش مشروطیت با آن، همان طوریکه در بخش قبل اشاره کرده‌ایم، از منافع طبقاتی آنها ناشی میشد ولی در مورد شخص شیخ فضل الله علاوه بر این، یک انگیزه‌ی فردی هم وجود داشت: مقام شیخ فضل الله از نظر سلسله مراتب مذهبی و اجتهاد اسلامی از رهبران مرحله اول جنبش مشروطیت (۱۹۰۸ - ۱۹۰۵) یعنی سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبائی، بالاتر بود و از اینرو بر شیخ گران میآمد که رهبری جنبش در دست این دو بویژه سید عبدالله بهبهانی (که از دیرباز بین آنها حسادت و رقابت شدید حاکم بود) باشد. شیخ فضل الله رهبری جنبش را بدلیلی که ذکر کردیم حق خود میدانست و حتی باین "حداقل" هم راضی بود که در رهبری، سهم مساوی با دور رهبر دیگر داشته باشد. شیخ در دگاه، به تلخی باین نکته اشاره میکند:

" نه من مستبد بودم نه سید عبدا لله مشروطه خواه
نه سید محمد، آنها مخالف من بودند، من مخالف
آنها. "

از این مدت کوتاه همراهی شیخ فضل الله با جنبش مشروطیت
با انگیزه های مشخص، که بگذریم و در طول سالها، تنها
لحظه ای که خیاط در کوزه افتاد و در دادگاه انقلابی بعنوان
"مفسد فی الارض" محاکمه و محکوم شد، لحظه ای دست از توطئه
علیه مشروطیت و آزادی و آزادیخواهی برنداشت. ما در این
بخش فرصت بحث و ارائه و تحلیل اسناد و مدارک فراوان در
زمینه خیانتها، جنایات و توطئه های او علیه جنبش مردمی
و ضدامپریالیستی مشروطیت را نداریم (و در این زمینه
خوانندگان را به منابع مندرج در توضیحات شماره (۵) - از
میان منابع بسیار فراوان دیگر - ارجاع میدهیم) و در
اینجا باختصار به تفکرات او و همداستان و پیروان وی
میردازیم.

مشروعیه یا مشروطه

قبل از اینکه یکی دو نمونه از نظریات شیخ فضل الله
و سایر پیروان حکومت مشروعه را بدست دهیم، عبارتی از
یکی از مراجع تقلید نجف را، که بنظر میرسد مخاطب وی
شیخ فضل الله بوده باشد، نقل میکنیم:

" ای گام و مجسم، مشروطه، مشروعه نمیشود. " (۶)

البته این اظهار نظر، باب طبع شیخ فضل الله و شاگردان
و پیروان او نیست، در زمان مشروطیت، سید علی سیستانی
فتوی داده بود که:

" المشروطه کفر، و المشروطه طلب کافر، ما لله

مباح، ودمه‌ی هدر.

شیخ فضل الله به مجلس پیشنهاد کرده بود که: در اصل قانون اساسی، تصریح به کلمه مبارکه‌ی مشروعه، و قانون محمدی بشود ولی چون کسی بحرفش گوش نداد، فتوی صادر کرد که: هر کس نسبت به مشروطیت سوگند وفا داری اعلام کند با " کتاب مبین " مخالفت کرده است. و فتوی دیگر او این بود: " هر کس اسم مشروطه را ببرد با ید او را بکشید. "

در سال ۱۳۵۶ کتابی در ایران، بدون نام نویسنده بدون نام ناشر با شماره ثبت ۱۰۵۲ ، ۵۶/۷/۳ انتشار یافت بنام " نامه‌ای از امام موسی کاشف الغطاء " و در یکی از صفحات داخلی آن با حروف ریز فقط نوشته شد: ولایت فقیه. این کتاب همان اثر معروف " روح الله الموسوی الخمینی " است بنام " ولایت فقیه " یا " حکومت اسلامی " تمام چاپهای بعدی " حکومت اسلامی " چه در آستانه قیام بهمن ۵۷ و چه در بعد از آن، از روی همان کتاب " کاشف الغطاء " به " ولایت فقیه " یا " حکومت اسلامی " مبدل شده است و " امام موسی " به " امام خمینی " (۷).

این مقدمات را برای این ذکر کرده ایم که به نتیجه زیر برسیم: در صفحه ۵۳ - ۵۲ کتاب " کاشف الغطاء " و ایضا در صفحه ۵۳ - ۵۲ کتاب " حکومت اسلامی " به جمله‌های برخورد می‌کنیم که اگر بطور مستقل نقل شود (از اینکار در گذشته‌های نه چندان دور، برای فریب توده‌ها زیاد صورت گرفته)، خواننده ممکن است تصور کند که آیت الله خمینی طرفدار حکومت مشروطه است، آن جمله اینست:

" حکومت اسلامی نه استبدادی است و نه مطلقه، بلکه مشروطه است. "

تا اینجا، به‌به! چه جمله‌ی زیبایی! ولی بلافاصله در جمله بعدی، واژه "مشروطیت" با استادی کم نظیری تفسیر میشود:

"البته نه مشروطه به معنی متعارف فعلی آن که تصویب قوانین تابع آراء اشخاص و اکثریت باشد، (۸) مشروطه از این جهت که حکومت کنندگان در اجراء و اداره مقید بیک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم (ص) معین گشته است. مجموعه شرطهای احکام قوانین اسلام است که باید رعایت و اجراء شود از این جهت حکومت اسلامی، حکومت قانون الهی بر مردم است."

عبارت بسیار رسا و گویا و دقیقاً همان مشروعه‌ی شیخ فضل الله است، ولی در سال ۵۶، ۵۷ خلیلی‌ها همان جمله اول ("حکومت اسلامی نه استبدادی و نه مطلقه بلکه مشروطه است") را بزرگ کرده و بقیه را زیر سبیلی ردویا زیر عبا، مخفی می‌کردند. و امروز مفهوم دقیق عبارت بسیار صریح خمینی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی طابق النعل بالنعل پیاده شده، برای کمتر کسی است که نا آشنا باشد.

شرع انور و قانون اساسی

شیخ فضل الله و تمام طرفداران حکومت مشروعه، با قانون اساسی و یا کلیه قوانین موضوعه، شدیداً مخالفند. این بحث مفصلی است که پرداختن به جنبه‌های مختلف آن در این مختصر نمی‌گنجد. در اینجا فقط چند نمونه از نظریات شیخ فضل الله و شاگردان قدیمی و پیروان امروزی او را ارائه می‌دهیم.

شیخ فضل الله حتی با اصطلاح " قانون اساسی " دشمنی داشت و بجای آن " نظام نامه اساسی " را بکار میبرد. زیرا به عقیده او پیروان وی، قانون اساسی، قرآن است. شیخ فضل الله عقیده داشت: " ما اهل اسلام شریعتی داریم آسمانی و جاودانی که بس متین و صحیح و کامل و مستحکم است، نسخ برنمیدارد، صادر آن شریعت، در هر موضوع حکمی و در هر موقع تکلیفی مقرر فرموده است. " (در کتاب " حکومت اسلامی " آیت الله خمینی دقیقا همین نکته و مضافا مخالف " شرع انور " یا قوانین موضوعه و از جمله قانون اساسی، بیان گردیده است که برای جلوگیری از اطناب کلام از آوردن نمونه ها خودداری کرده و خواننده را به صفحات ۱۴ و ۱۱ کتاب مذکور ارجاع می دهیم تا خود از این شباهت عظیم و از این رونوشت برداری، به شگفت آید).

طرفداران حکومت مشروعه میگویند: وضع قانون اساسی در " دیار اسلام " بمثابة " بدعت و در مقابل صاحب شریعت، دکان باز کردن است. " نویسنده " تذکره الغافل و ارشاد الجاهل " (که یکی از آخوندهای مشروعه خواه بود که در هفتاد و پنج سال پیش، بخاطر جو انقلابی و ضد خرافی جامعه، جرئت نکرد که نامش را بنویسد ولی نویسنده کتاب " تاریخ بیداری " حدس هائی درباره هویت او زده است)، از پیروان شیخ فضل الله معتقد است: " بهترین قوانین، قوانین الهی است. این قانون الهی ما مخصوص بعبادات نیست بلکه حکم جمیع مواد سیاسی را بوجه کامل و وافی داراست. . . لذا محتاج به جعل (وضع) قانون نخواهیم بود. " (و این دقیقا

همان تزی است که آیت الله خمینی در صفحات ۱۴ - ۱۱ کتاب "حکومت اسلامی" مطرح کرده است). نویسنده "تذکره الغافل وارشاد الجاهل" عقیده دارد که: وضع (یا بقول او "جعل") "قوانین جدیده منافات به اقرار به نبوت و خاتمیت و کمال دین" دارد و بنظر او: حتی وضع "قانون موافق شرع" نیز حرام است زیرا پرداختن به این امر مطلقاً ربطی به مجلس ندارد و "بالکله از وظایف آن هیات خارج است."

شیخ ابوالحسن نجفی مرندی یکی دیگر از پیروان شیخ فضل الله معتقد بود که وضع قوانین و از جمله قانون اساسی مخالف آیه "ما انزال الله" و "نیشی به قلب" امام عصر است. جعل قانون اساسی و تقدیمش بر قرآن توسط اکثریت عقول ناقصه (یعنی توده های مردم و نمایندگان منتخب آنها) عداوت با پیغمبر اسلام است. این قضیه "عقول ناقصه" چقدر با بسیاری از عبارات کتاب "حکومت اسلامی" بویژه با دو عبارت زیر، خوانائی دارد:

"مردم ناقصند و دنیا ز مندرکما لند و نا کا ملند."

(حکومت اسلامی، صفحه ۴۸)

و

"...قیم ملت باقیم صفا را ز لحاظ وظیفه و

موقعیت هیچ فرقی ندارد." (همانجسما،

صفحه ۶۵)

تمام عقده های روحانیون حاکم کنونی در حمله به مشروطیت و ملی گرایان در اینست که در زمان مشروطیت و تدوین قانون اساسی، اکثریت نمایندگان مجلس اول، علیرغم

تلاشهای مذبوهانه شیخ فضل الله، بجای تدوین "قانون اساسی اسلامی" کوشیدند که در حد امکان آن دوره، اصول حاکمیت مردم را تدوین کنند و حتی به توصیه های مرجع بزرگ تشیع در آن زمان، آخوند ملاکاظم خراسانی، وقعی ننهادند. و با عرفی ساختن دستگاه قضائی، برای استقلال محاکم شرعی جایی باقی نگذاشتند تا آنجا که از قول سید محمد طباطبائی نقل میکنند:

"با تاسیس محاکم عدلیه، دیگر چه کاری برای علماء باقی میماند."

www.KetabFarsi.com

“دهکراتیک و ملی هر دو فریب خلق اند!”

از شعرهای مشرعه طلبان قدیم و جدید

شیخ ابوالحسن نجفی مرندی فوق الذکر در “صواعق
سبعه” مینویسد:

“مجلس دارالشوری ایران در مرکز اسلام به
تدلیس ابلیس ابالیس گره ارض... از یکصد و
شصت و دو نماینده... تشکیل شده، هر روزی
قانونی با عقول قاصره‌ی فاسده و آرای مهلکه
و مفسله خود... جعل و احکام باهره‌ی قرآن را
متروک و مبدل به جعلیات کفرآمیز می‌نمایند.”

شیخ فضل الله، نمایندگان مجلس اول را که عمدتاً از
بازاریان و پیشه‌وران متدین و مسلمان بودند “بانی”،
“طبیعی مشرب” و “مستضعفین دردین” و در زمینه
“شیاطین” میخواند و فتوی می‌دهد که: همه آنها باسد
“بالکله خارج شوند چه از متن مجلس و حاشیه آن”، و از
برادران دینی “(۹) برای انجام امکار باری مطلبید،
“مجلس شورای اسلامی” مانند بسیاری از اصطلاحاتی

که امروزه بگوش میرسد، ساخته‌شده شیخ فضل‌الله‌نوری است و نه متعلق به "بنیانگذار جمهوری اسلامی". شیخ فضل‌الله خیلی تلاش کرد که نام مجلس شورای ملی بمجلس شورای اسلامی تبدیل شود ولی توفیقی نیافت. زیرا که مردم در مقابل خواستهای روحانیون مرتجع مقاومت میکردند و هر وقت میدیدند که این روحانیون در کازمجلس وتصویب قانون اساسی اختلال میکنند در مقابل مجلس جمع میشدند و علیه روحانیون شعار و اعلامیه میدادند. وقتی تلاش شیخ فضل‌الله در تغییر نام مجلس از مجلس شورای ملی به مجلس شورای اسلامی با شکست مواجه شد، پیشنهاد عنوان "مجلس شورای ملی اسلامی" را داد ولی باز کسی برایش توره خورد نکرد. شیخ با تلخی چنین مینویسد:

"در منشور سلطانی آمده بود "مجلس شورای ملی اسلامی دادیم"، ولی لفظ اسلامی کم شد و رفت که رفت."

وقتی پیشنهاد "مجلس شورای ملی اسلامی" هم بوسیله مردم و مجلس رد شد، شیخ ناامیدانه با تحمیل قیودی (که همان اصل دوم متمم قانون اساسی سابق باشد) بقبول عنوان "مجلس شورای ملی" رضایت داد ولی خسودش هیچوقت مجلس را به این نام نخواند و معمولاً لفظ "مجلس شورا" یا "دارالشوری" را بکار میبرد. قبلاً اشاره کردیم که او، مانند کلیه شاگردان و پیروان قدیم وجدید خود، با قوانین موضوعه مخالف است و احکام شرعی را کامل و بی نقص و برتر از تعقل بشری میداند، بنظر او حدود وظایف مجلس شورای ملی "فقط" تصویب قوانینی است "برای کارهای دولتی و دیوانی".

شیخ فضل الله از اینک‌ه میدید علی‌رغم تمام جنایات و توطئه‌ها علیه قیام توده‌ها، محلی از اعراب بشمار نمی‌رود سخت رنجیده‌خاطر بود و ما یوسانه‌شکوه می‌کرد:

" با آن همه‌هورا کشیدن‌ها و آن کتیبه‌های زنده با مشروطیت، زنده‌با دمسوات و برادری و برابری، میخواستید این یکی را هم بنویسد: زنده‌با دشریعت، زنده‌با دقرآن، زنده‌با داسلام..."

حکومت مشروعه‌وزنان

در زمان مشروطیت، زنان کم و بیش در جنبش نقش داشتند، آنها بویژه از اقدامات مربوط به زنان (مانند تاسیس مدارس دخترانه) حمایت می‌کردند. در همان ایام مشروطیت یک انجمن سری بنام "انجمن نسوان" برپا شد که نام موسسان و اساسنامه آن در دست نیست.

خبر تاسیس این انجمن وقتی به روحانیون رسید الم‌شنگه‌ی عجیبی برآنها انداختند و کار را به مجلس کشاندند. یکی از روحانیون مودبانه پرسید:

"با اینک‌ه مملکت اسلامی است آیا تشکیل انجمن زنان، شرعا صحیح است یا خیر؟"

دیگری گفت:

"باید به‌نظمیه گفت قدغن نماید."

وسومی فتوی داد:

"در اصل نباید چنین انجمنی تشکیل شود ولی اگر زنان اجتماع کردند و گفتند میخواهیم آشپزی و خیاطی کنیم و یا منسوجات خارجی

نپوشیم، ایرادی ندارد.

ولی جامعه سیرتکامل خود را دنبال کرد، زنان کم‌کم در صحنه پیکاراقتصادی و تولید اجتماعی ظاهر شدند، و کم‌وبیش نقشی همسنگ مردان بدست آوردند. اصلاحات کذائیشاه بوجود آمد. از میان تمام اصول "انقلاب سفید" فقط دو اصل خشم شدید روحانیون را برانگیخت زیرا که رژیم، بروی دوا مرسیا راساسی برای روحانیون انگشت گذاشته بود یکی در زمینه مادی با اصلاحات ارضی و دست‌اندازی به موقوفات و متعاقباً نذورات اماکن مقدسه و دیگری در زمینه فرهنگی و تجاوز به مقدسات فکری یعنی اصل آزادی زنان با مردان (هرچند این آزادی نه تنها با اصلاحات نیم بند شاه بوجود دنیا مدوحتی در پیشرفته‌ترین کشورهای صنعتی جهان سرمایه‌داری نیز عمدتاً بروی کاغذ وجود دارد و فقط با استقرار سوسیالیسم است که آزادی کامل زنان و مردان میتواند متحقق شود). بنا براین، از عوام فریبی‌ها و دروغ‌های رایج بویژه در این روزها بگذریم، واقعیت اینست که مخالفت روحانیون با "انقلاب سفید" اولاً فقط بهمین دواصل محدود میشود، ثانیاً منحصرراً انگیزه اقتصادی (آنهم در رابطه با منافع صنف روحانیت) و فرهنگی داشت، نه انگیزه‌های سیاسی و اجتماعی. و انگیزه فرهنگی مخالف روحانیت جنبه ارتجاعی داشت، نه مترقی، و خوشبختانه امروز کمتر کسی است که به این حکم نرسیده باشد.

سرمایه‌داری برای استقرار حاکمیت خود کافی نبود فتوای لیسم را بطور فیزیکی متلاشی کند، بلکه میبایست بهمراه آن بقایای فرهنگی آنرا نیز از میان ببرد.

خطر بسیار جدی بود و روحانیت باشم طبقاتی خود، این خطر جدی را حس کرد. فراموش نکنیم که انگیزه شرکت روحانیت در دو جنبش تنها کو و مشروطیت دقیقاً بخاطر دست اندازی بیش از حد حکومت قاجار بحریم روحانیت و منافع حیاتی آنها بوده است و نه هیچ انگیزه دیگری.

در بهمن ۴۱ نیز بحران رابطه بین روحانیت سنت گرا و رژیم که میخواست سرمایه داری (از نوع وابسته آن) را با اصلاحات از بالا در جامعه مستقر کند، به اوج خود رسید. روحانیت در آن ایام سرا سیمه بود و گمان میکرد که مسئله برای او مسئله مرگ و زندگی است (در حالی که در واقع چنین نبود و بعدها نیز دیدیم که بخش قابل توجهی از روحانیت خود را با رژیم سرمایه داری وابسته انطباق داد). بهمین علت، در آن ایام، تمام آیات الهی ریز و درشت، اختلاف همیشگی خود را کنار گذاشتند و یک تنه در مقابل رژیم قد علم کردند. حتی آیت الله خمینی در سن پنجاه و چند سالگی یک مرتبه بفکر " مبارزه " افتاد. همین آیات عظام، که امروز دشمن خونی یکدیگرند، در آن روز - مثل هر وقت دیگر که منافع اساسی روحانیت در خطر بیفتد -، یک تنه در مقابل رژیم ایستادند و در مخالفت با اصلاحات ارضی و آزادی زنان (البته با مقداری عوام فریبی و پنهان کردن مقاصد اصلی از مخالفتشان)، اعلامیه پشت اعلامیه صادر کردند، ولی علیرغم تمام ظواهر فریبی ها " دم خروس " در اعلامیه ها غالباً هویدا است. مثلاً در اعلامیه ای که به امضای آیات عظام از جمله آیت الله خمینی در مورد زنان در سال ۴۱ صادر شده بود چنین میخوانیم:

" مداخله زنان در امور اجتماعی چون مستلزم

امور محرمه و توالی فاسد کثیره است ممنوع و
باید جلوگیری گردد.

این عبارت هم یکی از انگیزه‌های اصل مخالفت روحانیت
با "انقلاب سفید" را روشن میکند و هم بویژه عملکرد
کنونی جدید در مورد زنان را. این هنوز از علایم سحر است...
آنچه رژیم جمهوری اسلامی در مورد زنان تا کنون انجام
داده است فقط مراحل اولیه از یک برنامه دراز مدت است و
رژیم جمهوری اسلامی تا زنان را به "اندرون" نفرستد و
در میان چهار دیواری خانه محبوس نکند، خواب به چشمانش
راه نخواهد یافت، البته این رویائی است که روحانیون
آنرا در خواب نوازش میدهند و قدم به قدم، اگر بتوانند،
آنرا دنبال خواهند کرد. ولی بین خواست مشتی کوردل از
گورهای قرون وسطی گریخته و قوانین حاکم بر تکامل
جامعه، درهای پر نشدنی فاصله است و ما ذره‌ای تردید
نداریم که روحانیون مرتجع این آرزو را مانند بسیاری
از آرزوهای دیگر بگور خواهند برد.

حکومت شرعی، ستم طبقاتی
و محروم‌آزادی

شیخ فضل الله همواره آنرا جزا رشد خود را نسبت به
لفظ "مشئومه‌ی آزادی" اعلام میکرد و آزادی و مساوات
و برادری را "خارج از قانون الهی" میدانست، و این
"متاع" یعنی آزادی را "چون ما رخوش خط و خال ولی
گزنده قتال" برای "مردم بیچاره ایران" میدانست.
بازتاب این سخنان در عملکرد رژیم در یکسال و نیم

گذشته و در نطقهای تقریباً هر روزه رهبران آن در را دیو و تلویزیون دیده‌ایم و نیز در شعار معروف او با شان در حمله به اجتماعات نیروهای انقلابی و مترقی؛ "دموکراتیک و ملی، هر دو فریب خلق‌اند." در اینجا تذکر این نکته لازمست که حملات شیخ فضل‌الله‌ها و پیروان وی به ملی‌گرایان نه از موضع مترقی ((نعوذ بالله!))، بلکه از موضع فاسق ارتجاعی است زیرا بعقیده آنها، ملی‌گرایان بتاریخ و فرهنگ و هنر و تمدن ایران باستان دل‌بستگی نشان میدهند بجای "امت" به "ملت" توجه دارند و بجای "اسلامیت" به "ایرانیت" می‌اندیشند. باری شیخ فضل‌الله هشدار میداد:

"ای خداپرستان، این شورای ملی، حریت و

آزادی و برابری، و اساس قانون مشروطه حالیه...

خارج از قانون الهی و کتاب آسمانی است."

نویسنده کتاب "تذکره الغافل و ارشاد الجاهل" به دو

اصل آزادی و مساوات مندرج در قانون اساسی (سابق)

سخت حمله میکند؛ اگر قصد از مشروطیت حفظ احکام اسلام

بوده "جراخواستند اساس او را بر مساوات و حریت قرار

دهند" که هر یک از این دو اصل "مؤذی"، خراب‌کننده

رکن قانون الهی است زیرا که: قوام اسلام بر عبودیت

است نه بر آزادی، و بنای احکام آن بر تفریق مجتمعات

و جمع مختلفات است نه به مساوات، بنای احکام قرآن بر

اختلافات حقوق اصناف بنی نوع انسان است، "همین

نویسنده به اصل هشتم قانون اساسی (سابق) که اعـسـلام

میکرد؛ "اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی

مساوی الحقوق خواهند بود" شدیداً حمله کرده و مینویسد:

" لازمه مساوات در حقوق " از جمله " مساوات " فرق ضاله و مظلله " با مسلمان است ، حال آنکه حکم " ضال " یعنی مرتد اینست که : قتلش واجب ، زنش بائن ، مالش منتقل میشود به مسلم ، و کارش " اجرت ندارد " و کفار " حق قصاص ابدان ندارند و دیه آنها ، هشتصد درهم است . "

و مشروطه خواهان را سرزنش میکرد که میخواهند اختلافاتی (اختلافات طبقاتی) را که از نظر قانون الهی در بین مردم وجود دارد ، از بین ببرند و بدینوسیله قانون الهی را تغییر دهند زیرا که " بنای احکام قرآن بر اختلاف حقوق بنی نوع انسان است . . . "

شیخ فضل الله " ذناده حریت طلب " را مستحق احکام الهیه (اعدام) میدانست ، شیخ آنچنان از آزادی و روزنامه نویسان نفرت داشت که حتی حاضر نبود لفظ " روزنامه " را بکار ببرد (زیرا که " روزنامه " را غربی میدانست) و به جای آن از واژهی " لایحه " استفاده میکرد ، ولی وقتی در تحصن خود در شاه عبدالعظیم ، به همراه عده ای اوباش (که مواجیشان را با پولی که صدراعظم منفور ، اتابک ، در اختیارش گذاشته بود پرداخت میکرد) ، بضرورت انتشار افکار ارتجاعی و ضد مردمی اش پی برد ، ناچار شد از همین وسیله " غربی " استفاده کند . " لایحه " اش را " دعوه الاسلامیه " نام گذاشت ، ولی شیخ بعدی در نزد افکار عمومی منفور بود که هیچ چاپخانه ای حاضر به چاپ " لایحه " اش نشد و شیخ مجبور شد که چاپخانه ای (البته با پول اتابک) برای چاپ " لایحه " ی خود خریداری کند .

شیخ فضل الله خصومتی شدید با آزادی مطبوعات

داشت و روزنامه نویسان را " روزنامه چیهای وقیح لوجه " مینامید. شیخ عقیده داشت :

" بنای قرآن برآزاد نبودن قلم و لسان است."

بنظرا و :

" تهدیب مطبوعات و روزنامه جات از کفریات و

توهینات بشرع و اهل شرع است."

نویسنده " تذکره الغافل و ارشاد الجاهل " بنوبه خود عقیده داشت که : مفهوم " آزادی قلم و زبان " شرک کفر است و گرنه آن " خبیث " در محضر عمومی نمیگفت :

" ای مردم حق خود را بگیرید، در قیامت کسی

پول سکه نمیزند، آخوندها از خودشان برآورده اند."

همین نویسنده در جای دیگر در باره ی طالبوف، نویسنده کتاب " مسالک المسلمین " مینویسد : این " خبیث " طرق اضمحلال تشیع را در پیش گرفته و نوشته است که :

" قانون قرآن امروز ما را کافی نیست، باید

سی هزار حکم جعل کنیم تا ادارها امروز ما را

کافی باشد."

و با تاثری خشم آلود اضافه میکند که : مردم کتاب " مسالک المسلمین " اورا به " اعلی قیمت " خریدار هستند.

شیخ فضل الله عقیده داشت که " نظام اساسی " (قانون اساسی) را بر پایه " قانونهای خارج از مذهب " نوشته اند. مثلا گفته اند : " مطبوعات مطلقا آزاد است."

شیخ ادامه میدهد :

" این قانون با شریعت ما نمی سازد... کسی را

شرعا نمیرسد که کتابهای گمراه کننده مردم را

منتشر کند... پس چاپ کردن کتابهای ولتیر

فرانسوی که همه ناسزا به انبیاء است، ممنوع
و حرام است.

آیا لازمست که فرمایشات رهبران جمهوری اسلامی را
درباره آزادی های سیاسی، نهادهای دموکراتیک و آزادی
مطبوعات، در کنار نمونه های فوق، قرار دهیم؟ زخم
آنچنان تازه است که حاجتی به نمک پاشیدن بسروى آن
نیست. مردمی که فریاد میزدند: "استقلال، آزادی،
جمهوری اسلامی" امروز دریا فته اند که رهبران جمهوری
اسلامی پس از سوار شدن بر خر مراد، چه کلاه گشادی بر آنها
گذاشته اند. تعطیل نشریات مترقی و انقلابی، حملات
او با شان به کتابفروشیها و دکتهای روزنامه فروشی، جشن
کتابسوزی های تقریباً هر روزه، سرکوب نشریات چاپ و
پخش کنندگان آنها، تسخیر کاملاً رادیو و تلویزیون و
روزنامه های خبری، سعی در سرکوب نیروهای آگاه و آگاهی
دهنده، سعی در بستن کوچکترین منگنهایی که به توده ها
آگاهی بدهد و دهنها و صداهای نمونه دیگر، همه و همه از
رهنمودهای شیخ فضل الله سرچشمه میگیرد. این همه نشان
میدهد که مشروع شیخ فضل الله و جمهوری اسلامی، فرزندان
ناقص الخلقه ای یک مادرند، مادری که نام منحوس او،
تجروت و وحش قرون وسطائی است.

توضیحات

- (۱) تقریباً همه میدانند که نورالدین کیا نوری دبیر کل حزب توده‌ها، نوه‌شوخ فضل الله نوری است. اما کمتر کسی است که از خویشاوندی شیخ فضل الله و آیت الله خمینی با خبر باشد. در صفحه ۶ جزوه کوچکی بنام "بیوگرافی و خلاصه‌ای از زندگی امام خمینی - برداشت از نهضت امام خمینی بوسیله نصر الله روحانی شهر رضائی" (بدون ذکر نام ناشر و تاریخ انتشار) متوجه شده‌ایم که شیخ فضل الله علاوه بر پدر بزرگش نورالدین کیا نوری عموی مادر آیت الله خمینی بود.
- (۲) امروز آقای دکتر یزدی و دوستانشان در امریکا و کانادا (پس از تجلیل خمینی در تیرماه ۵۸ از بهبهانی) قطعاً قضیه گذشته خود را فراموش کرده‌اند!
- (۳) بیوگرافی نویسنده یا شده آیت الله خمینی از قول آیت الله کاشانی نقل میکند: "تنها کسی که بعد از من بدر دملت ایران بخورد، آقای خمینی است."

(۴) جالب است که طیب رضائی بعد از اصلاحات ارضی امریکائی و جریانات ۱۵ خرداد ۴۲، بطرفداری از خمینی در دادگاههای نظامی شاه به اعدام محکوم شد، ولی شعبان بی من همچنان مقرب دستگاہ باقی ماند. چرا؟

(۵) در این مقاله کوتاه ما فرصت شناسانیدن چهره منفور و ضد مردمی شیخ فضل الله نوری را نداریم. اسناد و مدارک تاریخی در این زمینه آنچنان فراوان است که در این باره میتوان کتابها نوشت. خواننده از میان صدها کتاب و مقاله مربوط به مشروطیت بهره‌کدام که مراجعه کند، صحنه‌های از جنایات وحشتناک، توطئه‌ها و خیانت‌های او را خواهد دید. ما در زیر فقط چند نمونه از آنها را ذکر میکنیم تا خواننده برای شناختن چهره این شیخ مرتجع بآن مراجعه کند:

۱ - تاریخ مشروطه ایران، احمد کسروی، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوازدهم، صفحات ۲۸۷، ۳۲۵، ۳۵۸، ۳۷۶، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۵۶، ۵۲۸ .

۲ - تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم الاسلام کرمانی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران .

الف : مقدمه، صفحات ۴۱۶، ۳۹۷، ۸۱

ب : بخش اول (جلدهای ۱ و ۲ و ۳) صفحات ۴۱۶ ، ۳۹۷ ، ۸۲ ، ۴۰

ج : بخش دوم، صفحات ۴۹۱، ۳۵۹، ۳۰۰، ۲۶۴، ۲۴۷ و ۲۳۳

۳ - ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، فریدون

- آدمیت ، انتشارات پیام ، صفحات ۴۳۰ ، ۴۲۹
- ۴ - خاطرات و خطرات ، مهدیقلی هدایت ، امیرکبیر ،
صفحات ۱۶۴ ، ۱۶۱
- ۵ - خاطرات حاج سیاح بکوش حمیدسیاح ، امیرکبیر ،
صفحات ۶۰۷ ، ۶۰۹ ، ۵۹۱ ، ۵۸۴ ، ۵۲۸
- ۶ - فتح تهران (گونه‌ای از تاریخ مشروطیت) ،
عبدالحسین نوایی ، انتشارات بابک صفحه ۱۲
- ۷ - گیلان در انقلاب مشروطیت ، ابراهیم فخرائی ،
شرکت سهامی کتابهای جیبی ، چاپ سوم ، صفحات
۷۷ ، ۷۶
- ۸ - پیدایش مشروطه در ایران ، مجیدیکتایی ، انتشارات
نیل ، صفحه ۹۳
- ۹ - چکیده انقلاب (حید عموا و غلی) ، رحیم زاده ملک ،
انتشارات روزبه ، صفحه ۶۳ .
- ۱۰ - دولتهای ایران (از آغاز مشروطیت تا ولتیماتوم)
عبدالحسین نوایی ، انتشارات بابک صفحات
۵۲۸ ، ۱۴۸
- ۱۱ - قیام آذربایجان ، اسما عیل امیرخیزی ، انتشارات
تهران ، چاپ دوم صفحات ۴۵۷ ، ۴۵۹
- علاوه بر اینها ، خصوصا به خوانندگان توصیه میکنیم که
به ادعای نامهدادستان محاکمه‌شیرخ فضل الله ، که یک
سند بسیار ارزنده تاریخی است ، مراجعه کنند (این
سند ، در کتاب " خاطرات من " نوشته حسن اعظام
قدسی ، صفحات ۲۶۲ ، ۲۵۶ چاپ شده است) . نکته جالب
اینکه دادستان و متهم دادگاه هر دو مجتهد بودند ، یکی
مجتهد انقلابی و دیگری مجتهد مرتجع . شیخ ابراهیم

زنجانی (دادستان) با شیخ فضل الله در نجف هم‌دوره بود. شیخ فضل الله که بطور مستقیم و غیر مستقیم در کشتار هزاران نفر از مردم بیگناه و نیروهای انقلابی دست داشت در این دادگاه، پس از قرائت ادعای نامه بسیار مستند دادستان، و نیز با استناد نظر سه تن از بزرگترین مراجع تقلید در نجف، "مفسد فی الارض" شناخته شد و به اعدام محکوم گردید. در روز اعدام شیخ، میدان توپخانه از جمعیت موج میزد، شش‌سور و هیجان انقلابی مردم، حدود حصری نداشت. نورالله دانشور علوی، نویسنده کتاب "تاریخ مشروطه ایران و جنبش وطن پرستان اصفهان و بختیاری" در صفحه ۷۰ مینویسد: "یکی از پسرهای او بنام آقا ضیاء الدین، خطبه‌ای خواند و از این پیشا مذاظهار خوشوقتی کرد."

با اینهمه ما به تاسف است که آیت الله طالقانی در مقدمه کتاب "تنبیه الامه و تزیه المله - در اساس اصول مشروطیت یا حکومت از نظر اسلام" نوشته سه آیت الله شیخ محمدحسین نائینی، چنین مینویسد: "کشته شدن مرحوم شیخ فضل الله نوری بدون محاکمه (!) و بدست یک ارمی (!) که لکه‌نگی در تاریخ مشروطیت و عموم علماء و طرفدار مشروطیت را متاثر و دل‌سرد ساخت" مقدمه، ص ۱۷. این اظهار نظر آیت الله طالقانی نه تنها مغایر با کلیه اسناد و مدارک معتبر تاریخی است، بلکه متأسفانه مسخ تاریخ و واقعیت‌های تاریخی بشمار میرود.

(۶) در این قسمت اکثریت قریب به اتفاق اسناد و مدارک

نقل شده از شیخ فضل الله و هم دوره های او را از اسناد و مدارک مندرج در کتاب "ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران" نوشته فریدون آدمیت و مقاله کوتاهی از همین نویسنده در شماره ۳۱ کتاب جمعه، اخذ کرده ایم. استفاده از اسناد و مدارک مندرج در دو اثر آدمیت ابتدا به این معنا نیست که ما با تحلیلهای بورژوازی او در زمینه مسائل تاریخی موافق باشیم.

(۷) توجه کنید از همان اواسط سال ۵۶، کسانی در صدد بودند که از آیت الله خمینی، "امام" بسازند.

(۸) منظور از اکثریت، توده هاست. خمینی در صفحه ۴۸ حکومت اسلامی مینویسد: "مردم ناقصند، نیازمندند کما لند و نا کما ملند." این اعتقاد تماماً روحانیست و است و مضمون کلام شیخ فضل الله است که با وقاحتی کم نظیر، نفرت و انزجار خود را نسبت به مردم بیگانه میداشت:

"یک مشت خس و خاشاک و معدودی بی پدر و مادرهای ناپاک را ملت غیور" مینامند.

(۹) حزب الهی های آن دوره را "برادران دینی" مینامیدند. کسروی تعداد آنها را حدود ۵۰۰ نفر میداند که در تمام توطنه های شیخ فضل الله علیه مشروطیت، همه جا از جمله در شاه عبدالعظیم و میدان توپخانه شرکت فعال داشتند. کلیه هزینه های آنان توسط شیخ فضل الله (با پولی که تا بک در اختیارش میگذاشت) پرداخت میشد. حاج سیاح در خاطرات خود این "برادران دینی" را "جمعی از کلاشان و مفتخواران طلبه و سید-نماها و روضه خوانها و گداهای پست و رذل..." توصیف

میکنند و دامه میدهد که شیخ فضل الله " از قرار معلوم
به قدری هزار تومان از محمدعلیشاه گرفته و ایمن
دستگاه را دائر کرده " بود .

www.KetabFarsi.com

قصاص و مقررات آن

مقررات قدوین شده‌ای از دوران توحش و بربریت

شورای عالی قضائی طبق اصل ۱۵۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی "بالاترین مقام قوه قضائیه" است و یکی از وظایف سه‌گانه آن، براساس همین اصل، "تهیه لوایح قضائی متناسب با جمهوری اسلامی" میباشد.

شورای عالی قضائی در انجام این وظیفه، مخفیانه یک مشت لوایح ارتجاعی، ضدانسانی و قرون وسطائیی تهیه کرده که از جمله آنها لایحه "قصاص و مقررات آن" است. اگر جنگ دو جناح حاکمیت و جو ضدآخوندی کنونی چنین تبعاتی بخود نمیگرفت، این لایحه میبایست تا کنون جهت تصویب به مجلس شورای اسلامی ارائه شده باشد. حزب حاکم و ایادی آن در شورای عالی قضائی در شرایط کنونی چنین مصلحت دیده اند که فعلاً آنرا در کشور میز خود نگه دارند و به این امید که در اولین فرصت مناسب آنرا بتصویب مجلس شورای اسلامی برسانند.

لایحه "قصاص و مقررات آن" را آیت الله علی قدوسی